

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۰۹.۰۱.۰۹

CIA

در افغانستان

به ادامه گذشته:

محرقات های جذب CIA در افغانستان:

قبل از آنکه بحث خویش را به ارتباط فعالیت های "سی.ای.ای" در مقطع کنونی در افغانستان ادامه دهیم لازم می افتد تا باز هم اندکی در گذشته توقف نموده نخست محراقها و مراکز جذب آن سازمان ضد بشری را در قبل از سه دهه الی تهاجم مستقیم امپریالیزم امریکا اندکی مورد مذاقه قرار دهیم.

قبل از پرداختن به ادامه بحث لازم می دانم ضمن ابراز سپاس خدمت آن عده از دوستانی که به وسیله تلفون و یا ایمیل حمایت و پشتیبانی خویش را از این کار اعلام داشته اند و خدمت آن عده از دوستان دیگر یکبارگیه افراد مشخصی را به مثابه عضو "سی.ای.ای" معرفی نموده اند، خاطر نشان سازم که هرگاه این دوستان حاضر باشند در زمینه بستن چنین اتهامی خود مسوولیت بگیرند و یا مدرک لازم حتما تا سطح ادعا در یک نوشته و یا مجله نزد شان موجود باشد، لطف نموده با دادن اجازه و یا ارسال مدرک این قلم را در افشاء گری مددگار گردند. در غیر آن صرف به حساب شنیدگی و بدون مشخص ساختن پیوند های لازم چنین اتهامی را بر هیچ انسان شریفی شایسته ندانسته، از بردن اسامی افراد پوزش می خواهم. مطمئن هستم که این امتناع در دراز مدت نه تنها از هتک حرمت افراد بی گناه جلوگیری به عمل خواهد آورد بلکه، در نفس خود موجب خواهد گردید که جواسیس "سی.ای.ای" نتوانند هویت های کثیف شان را در پناه انبوهی از اتهامات بپوشانند.

به خاطر سهولت در مطالعه این قسمت نوشته را در دو بخش تقسیم می نمایم:

۱- قبل از فاجعه ثور ۵۷:

در خطوط کلی خود "سی.ای.ای" در افغانستان با تکیه بر مراکز و محراقهای آتی به امر شناسائی، انتخاب و جذب افراد اقدام می نمودند. ناگفته پیداست که این مراکز، تمام موارد را در بر نگرفته، اماکن و زمینه های دیگری نیز وجود داشت که "سی.ای.ای" می توانست در آنجا فعالیت های عضو گیری خویش را تنظیم نماید.

الف:-

هر چند نظر به تعاملات قبول شده بین المللی هیچ کشوری حق ندارد، از طریق سفارت و کارمندان مربوط آن یعنی آنهاست که از مصونیت دیپلماتیک برخوردار اند به فعالیت های استخباراتی دست یازند، مگر واقعیت امر این است که چنین تعاملی هیچ گاهی و در هیچ کجای جهان عملی نگریده و می توان گفت در تمام سفارت خانه های کشور های جهان بدون استثناء یک و یا چند تن از افراد آن با وجود برخورداری از حمایت دیپلماتیک برای کشور خویش به جاسوسی اشتغال دارند. این امر آنقدر عام است که حتا فکر می شود خود قانونگذار هم می دانسته که خواسته اش عملی نیست، به همین علت تخطی از آن را زیاد جدی نگرفته است. در نتیجه می توان گفت نخستین محراق شناسائی و انتخاب "سی.ای.ای" در افغانستان، سفارت امریکا و قونسلگری وی در افغانستان بود.

"سی.ای.ای" بدون استثناء نه تنها تمام افرادی را که به شکلی از اشکال با سفارت تماس داشتند (موتروان، آشپز، ترجمان، پیشخدمت، باغبان و ...) از فیلتر های امنیتی عبور می داد تا نکند یکی از عوامل دشمن از آن طریق در داخل سفارت نفوذ پیدا نماید، بلکه به مرور زمان و با ارتقاء شناخت از افرادی که با سفارت در تماس بودند، متناسب با سطح هوش، استعداد و حساسیت آنها در قبال احتمال پیشنهاد همکاری، دایره های شناخت خویش را در رابطه با فرد مورد نظر تنگتر و عمیق تر ساخته امکان جذب و همکاری های استخباراتی آنها را جست و جو می نمود. اینکه از مجموع تمام آن افراد چند تن را به دام می انداختند و در کدام زمینه ها پرورش می دادند مربوط می شد به نیازمندیهای خود آنها و زمینه های موجود. در هر صورت قدر مسلم آن است که در کنار ده ها هموطن ما که با هیچ گونه آلودگی در همچو مناسباتی قرار نگرفتند، بودند و هستند کسانی که خیلی زود به دام آنها افتاده و در یکی از حلقات شیطانی "سی.ای.ای" به بند کشیده شدند.

ب:-

دومین محلی که در کنار سفارت خیلی زود آوازه به هم رسانید، دفتر مرکزی کمکهای امریکا "I.C.A" بود این مرکز که دفتر مرکزی آن در "کارته ۴" در خانه والی "اسماعیل خان" قرار داشت، تا قبل از آن که روابط افغانستان با شوروی آنروز عمق و پهنای بیشتر بیابد به خصوص در تمام مدتی که پروژه های اقتصادی امریکا در افغانستان، بند کجکی، سرک قندهار کابل، پروژه چاه انجیر، نهر بغرا، اعمار مکتب حبیبیه، پوهنتون کابل و یکی دو پروژه دیگر ادامه داشت، به مثابه یکی از مراکز اصلی تماس با افغانها بوده در برخی موارد می توان گفت، تشکیلات آن وسیع تر از تشکیلات سفارت به شمار می آمد. در نتیجه همین تشکیلات وسیع و ارتباط گسترده با اقشار مختلف جامعه امکان سرمایه گذاری به منظور جذب افراد را در این مرکز خیلی افزایش داد.

اما وقتی روابط دولت آن وقت افغانستان با شوروی آنروز عمیق تر گردید، سختگیری ها در قبال کارمندان آن مرکز از طرف دولت به اشکال مختلف ایجاد و افزونی یافته تا اینکه در اواسط دهه ۴۰ هجری کارمندان افغانی آن مرکز به یک اعتصاب دست زدند. آن اعتصاب که جا دارد از آن به مثابه نخستین درگیری مستقیم امریکا با مردم افغانستان یاد کرد، در نهایت هرچند به اخراج عده زیادی از اعتصاب کنندگان و بی خانمان شدن آنها تمام شد، مگر آن مرکز نیز بیشتر مورد توجه دولت قرار گرفته، به مرور زمان با وضع محدودیت ها سلاحه کار بر روی آن تنگتر گردید. با آنکه مشکل است حکم نمود که در ایجاد آن محدودیت ها آیا نیروی رقیب دست بالا داشته و یا اینکه انصراف امریکا از تمویل پروژه های بیشتر عامل آن بوده و چه بسا هر دو عامل نقش خاص خود را داشته اند، باز هم با محدود شدن ساحه کار آن مرکز با تأسف اشکال کار امریکائی ها از سطح به عمق رفته بدون آنکه به کار خویش پایان دهند، از انظار غایب گردیدند.

پ:-

یکی از محراقهای دیگر، تمام پروژه های اقتصادی امریکائی ها در افغانستان بود. در آن پروژه ها که همه به صورت قرضه های طویل المدت و با بهره های امپریالیستی عجیب بود و با تأسف سطح پایان فهم مردم نمی گذاشت تا ماهیت همچو پروژه هائی به درستی شناسائی و ارزیابی گردد، امریکائی ها با چنان دست و دلبازی پول مردم ما را به مصرف می رسانیدند و امکانات مادی این کشور فقیر را به شاخی باد می کردند، که چشم کمتر کارمندی بدان خیره نشده باشد. در نتیجه برای "سی.آی.ای" آن پروژه ها یکی از مراکز مهم برای شناسائی، انتخاب و جذب افراد به شمار می رفت. تا جائیکه چشم دید این قلم اجازه می دهد به جرأت می توان ادعا نمود که هرگاه تجاوز کنونی به فاصله یک نسل بعد تر صورت نمی گرفت و در همان سالها اتفاق می افتاد، جواسیس امریکائی در برخی ولایات مانند قندهار و هلمند برای مقاومت مردم افغانستان مشکل ساز تر می گردیدند.

ت:-

حملات هدفمندانه "سی.آی.ای" بر نسل جوان و اهل معارف افغانستان در خطوط کلی خود از دو طریق صورت می گرفت. نخست پروژه های "FS" یا فیلو سکالرشپیپ و دیگری جذب شاگردان معارف به کتابخانه "مرکز فرهنگی امریکا" و تدویر کورسهای زبان در آنجا.

پروژه "FS" که می توان گفت کار خویش را از سال ۱۳۴۳ آغاز نمود، قسمی سازماندهی شده بود که شاگردان برانزده مکاتب "حبیبیه" و "غازی" را ابتداء از صنف یازده و بعد ها از صنف ۱۰ برای یک سال بورس "شبه تحصیلی" در امریکا داده و آنها را در خانواده های معینی اسکان میدادند. "شبه تحصیلی" بدان خاطر که به صورت عمده آن شاگردان به اساس تفاوت سویه درسی و نصاب تعلیمی بین افغانستان و امریکا، هر چند ظرف آن یک سال به حیث یک شاگرد در یک صنف حضور به هم می رسانید، مگر به صورت عمده به زندگی امریکائی آشنا گردیده بدون آنکه کمترین شناختی از فرهنگ دیرینه و پربار کشور خود داشته باشد، در اندک زمانی جذب مظاهر فریبنده فرهنگ امپریالیستی غرب می گردید. کار برخی از آنها در این استغراق تا جائی پیش می رفت که وقتی به وطن بر می گشتند، مدت ها لازم بود تا کلمه "پدر امریکائی" ام از دهان شان بیفتد.

از آنجائیکه اکثر خانواده های مهمان پذیر نیز از افراد عادی جامعه نبودند و در یک جا نه جای دیگری خردشان در گل استخبارات بند بود، میرهن است که آن "خمچه" های آماده در دست آن صنعت گران مرگ چه شکلی را به خود می گرفتند. به مثابه نمونه های برجسته از آن طیف می توان از "زلمی خلیل زاد" و "علی احمد جلالی" نام برد.

شاگردان فوق که در واقع مدت یک سال مورد شناسائی قرار گرفته بودند، به محض برگشت به افغانستان و ختم دوره مکتب، باز هم چانس آن را می یافتند تا خود را به بورسهای بیروت کاندید نمایند. از یک جانب تسلط بیشتر آنها بر زبان انگلیسی به اساس یک سال اقامت در امریکا و از جانب دیگر تیر شدن از اولین "فیلتر" های امنیتی استخباراتی ظرف یک سال اقامت در امریکا، دروازه های دانشگاه امریکائی بیروت را بر روی آنها باز می نمود. دانشگاهی که از طرف "سی.آی.ای" و در رقابت با حریف زورمندش "ک.ج.ب." که بر مراکز تعلیمی مصر، عراق و سوریه حکم می راند، به وجود آمده و بیشترین اعضای "سی.آی.ای" از آنجا انتخاب می گردیدند. قبلاً از دو نمونه برجسته نام بردیم، "خلیل زاد و جلالی" در حالیکه می توان ده ها اسم دیگر را نیز بر آن افزود که با تمام تعلقات وطن فروشانه و جان کنی ها چانس دو نفر نامبرده را نداشته به اصطلاح آخندی "هم دین را باختند و هم دنیا را". برای چنین افرادی شاید در عوض اصطلاح آخندی، همان ضرب المثل معروف مردم کابل که گفته اند "هم ک... را باختند و هم کرک را" سزاوار تر باشد.

خانه مرکز فرهنگی امریکا، کتابخانهٔ مربوطه و کورسهای مجانی آن یکی از راه های دیگری بود که از طرف "سی.آی.ای" سرراه نسل جوان و مکتب خوان کشور قرار داشت. کتابخانه ای که در اوایل کتابهایش تقریباً در ظاهر بنابر سهل انگاری مجانی تقسیم می گردید، شاملین کورسها به بهانه های مختلف زیر پروژه های مغز شویی قرار گرفته به وسیله فیلم های تبلیغاتی که به صورت عمده همه به وسیلهٔ کارمندان "سی.آی.ای" و یا به اساس فرمایش آن نهاد تهیه گردیده بودند، چنان عاشق و شیفتهٔ فرهنگ امریکا گردیده و آن کشور را قبلهٔ آمال خویش می دانستند که به مانند "صدیق" معروف به "صدیق امریکائی" در لیسه غازی زباززد خاص و عام می گردیدند. میرهن است که چنین نفوذ عمیق و پرورش روحیه وفاداری در یک فرد، بدون پاسخ نمانده در حد توان از طرف نهاد های امنیتی مورد استفاده قرار می گیرد.

ث:-

دو پروژه دیگر امریکائی که هر یک به صورت مستقل ضمن پیشبرد کار های ظاهری به شدت به جذب افراد و ایجاد یک زیر ساخت شبکه گسترده از جواسیس "سی.آی.ای." اشتغال داشتند، یکی پروژه "پیسکور" بود و دیگری هم پروژه "ایشیا فاوندیشن".

این دو پروژه که در واقع بعد از شکست های متواتر امپریالیزم امریکا در رقابت با حریف سوسیال امپریالیستی اش در جریان دهه های ۵۰، ۶۰ الی اواسط دهه ۷۰ به میان آمده بود، نخستین گامهای تجربی خود را در افریقا پشت سر گذاشت. علت ایجاد این پروژه ها از در رقابت با حریف، در واقع دور زدن از دولت های مرکزی و گرفتن تماس مستقیم با مردم کشورها بود. چه در جریان تمام وقایع بعد از جنگ عمومی دوم در حالیکه، روسیه شوروی و بعد ها سوسیال امپریالیزم شوروی با اتخاذ سیاست های مشخصی در کنار مردم جهان قرار داشته و یا به آن تظاهر می کرد، امپریالیزم با حمایت از جنایتکارترین افراد در رأس کشورها، آماج نفرت خلقها قرار گرفته در هیچ کجای دنیا کمترین حمایتی را از جانب مردم برخوردار نبود.

به خاطر رفع آن نقیصه و کاستی دو پروژه فوق الذکر به میان آمد تا در کنار روابط سیاسی و دیپلماتیک بین امریکا و سایر کشورها از آن طریق نیز به بهانه ارتباط "میان مردمی" زمینهٔ نفوذ "سی.آی.ای" را در کشور مورد نظر مساعد بسازند. آنچه که امروز از طرف "انجو" ها انجام می یابد.

"پیسکور" که در واقع پدر "انجو" ها و "ایشیا فاوندیشن" را می توان مادر آنها نامید، نه تنها در افغانستان بلکه در بسیاری از کشور های جهان از اوایل دههٔ هفتاد به بعد فعال بوده و بیشترین کار شناسائی، انتخاب و جذب افراد به "سی.آی.ای" از طرف آن صورت گرفته است. در رابطه به "انجو"ها در قسمت های بعدی با تفصیل بیشتر صحبت خواهیم نمود.

ج:-

یکی از راه های دیگری که "سی.آی.ای" در افغانستان خواست از آن طریق عده ای را به دور خود جمع نماید، ساختن یک "کلیسا" در سرک دارالامان کابل بود. این کلیسا در حقیقت در کشوری اعمار می گردید که در آنجا یک تن از بومیان آن کشور تعلق به مسیحیت نداشت.

فردی که در رأس ایجاد آن کلیسا قرار داشت، دکتر "ویلسن" نامیده می شد. از قراز معلوم نامبرده در امریکا سمت مربیگری "حفیظ الله امین" را نیز داشته است. در آغاز ایجاد کلیسا، بانیان آن سخت کوشیدند تا پای مردم افغانستان را نیز به آن کلیسا باز نمایند، مگر تعصب مردم در قبال تغییر مذهب از یک جانب و مخالفت های مراکز مذهبی نزدیک به دولت از سوی دیگر، موجب گردید تا آن کلیسا تخریب گردد. در همین جا بلافاصله باید افزود که احتمال

تخریب آن محل به تحریک سفارت روسیه را نباید از دیده فرو گذاشت. انتخاب کلیسا در نزدیکی سفارت روسیه و پافشاری مقامات امریکائی به خاطر اجازه ترمیم مجدد آن- گویند حتا شخص نیکسون از ظاهر پادشاه افغانستان تقاضای افتتاح مجدد آنرا کرده بود- خود گواه بر آن است که غرض از ایجاد آن کلیسا در عوض تلاش به خاطر رفتن به بهشت، تلاش به منظور عبور از دروازه های سفارت روسیه و در حقیقت کنترل آن سفارت توأم با ایجاد هسته های "سی.ای.ای" بوده است.

ج:-

به علاوه مراکز و محققانی که در فوق از آن نام بردیم و ده ها پروژه تعلیمی - تربیتی مشابه، نباید فراموش نمائیم که روابط گسترده "سی.ای.ای" با تمام نهاد های استخباراتی غرب و جهان سرمایه و روابط تنگاتنگ بین آنها، همیشه این امکان را می توانست به وجود بیاورد تا افراد خاصی از فرزندان وطن ما از طریق یک نهاد استخباراتی دیگر به دام "سی.ای.ای" بیفتند. از آن جمله همکاری گسترده و عمیق "سی.ای.ای" با "ساواک" ایران، "موساد" اسرائیل، "میت" ترکیه، و سایر کشور های نزدیک به امریکا، بالقوه می توانستند به مثابه محققان شناسائی تا جذب افراد به شمار آیند.

در همین جا بلافاصله باید افزود که نباید از بحث فوق چنین استنباط صورت گیرد که گویا تمام آنهائیکه با امریکائی ها در تماس بودند و یا به امریکا مسافرت تحصیلی و یا اقامت اختیار نموده اند الزاماً در خدمت استخبارات آن کشور قرار دارند. عکس آن، افغانهای خیلی زیادی اند که هم با امریکائی ها در تماس بودند و هم در آنجا درس خوانده اند و حتا در همانجا اقامت دارند اما متأثر از اصل فلسفی "هر چیز در بطن خود ضد خود را پرورش می دهد" در چنان سطحی از تخصص با امپریالیزم جهان گستر امریکا قرار دارند که می تواند به مثابه نمودی از تخصص انتاگونیستی به شمار آید.

ادامه دارد